

متن مجری 1

**متن مجری «4 قطعه» فضایل امیرالمؤمنین در جنگ احد سال سوم هجری**

**متن اول**

      آقا رسول خدا- صلوات الله علیه و آله- فرمودند: «ذِکرعلیٍ عبادة» ذکر علی- علیه السّلام- ، عبادت است.»

      ذکر یعنی یاد، یعنی هم نام اورا بردن و«یاعلی» و«مرتضی» و«حیدر»و «امیرالمؤمنین»گفتن عبادت است و هم ذکر ویاد فضایل اورا کردن، فضایلی که دشمنانش هم به آنها اعتراف دارند ونمی توانند آن را انکار کنند و عجب اینکه بازهم ولایت او وجانشینانش را نمی پذیرند وهنوز پی گوساله سامری را گرفته اند؛ تاجگذاری اورادرغدیرنادیده گرفته و با دیگری بیعت کردند.

      ای همدل عزیز، بیا درآستانه ی عید سعید غدیر؛ نَمی از یمِ فضایل آقا مرتضی علی- علیه السّلام- را با هم گوش جان بسپاریم .

  در کنار کوه اُحد غوغایی بر پاست، لشکراسلام پشت به کوه اُحد وروبه لشکر ابوسفیان صف کشیده اند ولشکر مشرکان مکّه از کینه مسلمانان لب می گزند و آماده اند تا سرشکستگی جنگ بدر را جبران کنند.

      واینک مردی بنام طلحه که پرچمدار وپهلوان لشکر ابوسفیان است رَجَز خوانان جلومی آید ومبارز می طلبد، هیچ کس جرأت نمی کند هم رزم طلبی اورا پاسخ دهد، وهم اکنون ، شیر بیشه های کارزار، حیدر کرّار برای جنگ با او اعلام آمادگی می کند.

      طلحه از مکیان است ، در مکه هم شاهد فداکاری های علی- علیه السلام- در کنار پیامبر - صلوات الله علیه و آله- بوده ، پس می گوید: «می دانستم ، می دانستم که جز تو کسی جرأت کار زار و جنگ با من را ندارد .»

      طلحه شمشیرش را بالای سرش می برد وضربه ای فرود می آورد، ولی مولاعلی- علیه السّلام- ضربه اش را با سپر دفع می کند و سپس مولی علی- علیه السّلام- شمشیرش رابالا می برد وبرفرق سر طلحه فرو می آورد، سر طلحه با وجود کلاه خود تا نیمه می شکافد و آن پهلوان مکّه را نقش بر زمین  می کند، فریاد الله اکبر وهلهله از لشکر اسلام بلند می شود.

      عثمان برادر طلحه از میان لشکر ابوسفیان جلو می آید، پرچم خوابیده طلحه رابرداشته وبرای جنگ جلو می آید، ولی او هم با ضربت ِمحکم مولا علی- علیه السلام- از پا در می آید، پس از او هفت نفر دیگر جلو می آیندو پرچم را برمی دارند ولی همه توسط امیرمؤمنان-علیه السّلام- کشته می شوند ودیگر هیچ کس از لشکر ابوسفیان جرأت نمی کند جلو بیاید و آن پرچم شوم را بردارد.

* + متن مجری 2

**متن مجری «4 قطعه» فضایل امیرالمؤمنین در جنگ احد سال سوم هجری**

متن دوم

      آقا رسول خدا- صلوات الله علیه وآله- در خطبه غدیرفرمودند: «ای مردم، علی- علیه السلام- از طرف خداوند امام است وهر کس ولایت اورا انکارکند، خداوندهرگزتوبه اش رانمی پذیرد و اورا نمی بخشد.حتمی است برخداوند که با کسیکه با او مخالفت نماید چنین کند و او را به عذابی شدید تا ابدّیت وتا آخر روزگار مُعذّب نماید.

    برگردیم برسر داستان جنگ اُحد، بله، سال سوم هجری بود،آقا امیرمؤمنان- علیه السلام- ،تنها بیست وشش سال از عمرشان می گذشت ولی از شجاعت ، غیرت و ایمان همتایی نداشت.

    پس از فرو افتادن ِنُه پرچمدار از مشرکان، جنگ عمومی شروع شد،گرد وخاک به هوا بلندشد، صدای شیهه وسُم اسبان سکوت بیابان را شکافته بود، در همین حین بود که وحشی برده ی همسر ابوسفیان یعنی هند ،با نیزه ای حمزه عموی پیامبر- صلی الله علیه و آله و سلم- را به شهادت رساند.

    تعداد مسلمانان بسیارکمتر از مشرکان بود ولی شجاعانه می جنگیدند وبالاخره مکّیان را شکست دادند؛ آنها هم وحشت زده بطرف مکّه گریختند و تمام وسایل خود را در میدان جنگ برجا گذاشتند؛ مسلمانان اندکی آنهارادنبال کردند ولی بعد رهایشان کرده وبرای جمع آوری غنایم به میدان ِجنگ باز گشتند.

    گماشتِگانِ شکاف کوه احد که به دستور پیامبر- صلوات الله علیه و آله- مسئولیّت حفظ آنجا راداشتند تا مشرکان نتوانند به آنها از پشت حمله ورشوند، بااینکه پیامبر- صلوات الله علیه و آله- به آنان دستورداده بود که در هیچ شرایطی چه مسلمانان پیروز شود و چه شکست بخورند پست خودراترک نکنند.بامشاهده صحنه جمع آوری غنایم، محّل خود را ترک کردند و برای بدست آوردن غنیمت به میدان آمدند.

    بله، شکاف کوه خالی شد؛ خالد بن ولید که با دویست نفر سوار کار از ابتدای جنگ پشت کوه کمین کرده بودند؛ از پشت به مسلمانان غافل حمله کردند، لشکریان شکست خورده ابوسفیان هم که در حال فرار بطرف مکّّه بودند بادیدن خالد ویارانش برگشتند، مسلمانان غافلگیرشدند واین، هم آغاز شکستشان بود وهم محکی برای روشدن نفاق وبزدلی آنها، همه مسلمانان پا به فرار گذاشتند.

      آری همه گریختند ودر این حین تنها شیر بیشه میدانهای نبرد یعنی آقاامیرمؤمنان علی-علیه السلام- در کنار پیامبر ماند وتا پای جان از رسول خدا- صلوات الله علیه و آله- دفاع کرد.

                                درود خدا بر رسولش و امیرمؤمنان و آلش باد

* + متن مجری 3

**متن مجری «4 قطعه» فضایل امیرالمؤمنین در جنگ احد سال سوم هجری**

**متن سوم**

      رسول اکرم- صلوات الله علیه و آله - در خطبه غدیر فرمودند : « ای مردم علی وپاکان از فرزندانم از نسل او، ثقل اصغرند وقرآن ثقل اکبر است؛ هر یک از این دو از دیگری خبرمی دهد وبا آن موافق است ؛آنها از یکدیگر جدا نمی شوند تا بر سر حوض کوثر بر من وارد شوند.آنان امین های خداوند بین مردم و حاکمان او در زمین هستند.»

      در میدان جنگ احد بودیم؛ گفتیم که بادیدن حمله مشرکان مکّه از پشت کوه احد واز مقابل مسلمانان تمام گریختند؛ جز آقا امیر مؤمنان علی- علیه السّلام- ؛ مولی نگران به هر طرف می نگریست؛ با چشمانش رسول خدارا جستجو می کرد؛ در این حین ندایی بر آمد: «رسول خداکشته شد» البته این ندای شیطان بود که دهان به دهان چرخید و بیشتر باعث روحیه باختی ورعب وفرار مسلمانان شد.

      درهیاهوی فرار مسلمانان وحمله مشرکان؛ آقا علی- علیه السّلام- ؛ رسول خدا را یافت که زخمی در گودالی افتاد.اورا بلند کرد؛ همان دم؛ مشرکان فراری بطرف آنها حمله کردند؛ آقا رسول خدا صلوات الله علیه و آله فرمودند:«یاعلی ؛ شرّاینهارا ازمن دفع کن.»

      و آقا علی علیه السّلام شروع کردند از چپ وراست آنها را کشته و یا دور کردن؛ در حین نبرد شمشیر آقا علی- علیه السّلام- شکست؛ ناگهان لشکر کفر و امیرمؤمنان برقی را نزد رسول خدا مشاهده کردند؛ آری آن برق ذوالفقار بود، شمشیری که همان دم از آسمان بر رسول خدا-صلوات الله علیه و آله- فرود آمد؛ آن را گرفته و به دست علی- علیه السلام- سپرد؛ از آن به بعد؛ حضرت علی باذوالفقار مشغول جنگ شدند؛

      در آن حال جبرئیل بر رسول خدا- صلوات الله علیه و آله- نازل شد.عرضکرد: «ای رسول خدا؛ملائکه از این یاری رساندن علی- علیه السلام- به شما در شگفت اند.»

ورسول خدا فرمودند :«همانا علی ازمن ومن ازاویم» وجبرئیل عرضکرد «ومن از شمایم .یارسول الله »

متن مجری 4

**متن مجری «4 قطعه» فضایل امیرالمؤمنین در جنگ خیبر سال سوم هجری**

**متن چهارم**

      رسول اکرم - صلوات الله علیه و آله- در خطبه غدیر فرمودند: « هر کس درچیزی از این گفتار من «یعنی خطبه غدیر »شک کند؛ در همه آن چه بر من نازل شده ، شک کرده است، وهر کس در یکی از امامان شک کند، درهمه آنان شک کرده است؛ وشک کننده درباره ما ، در آتش است.»

در ماجرای فتح خیبر وکندن درب عظیم قلعه خیبر؛ بسیار بسیار فضایل از مولایمان علی- علیه السّلام- به چشم می خورد.

      درحین کارزارسپاه امیرمؤمنان بایهودیان؛ آقا رسول الله- صلی الله علیه و آله- حرکت کرد.وخودرا به قلعه رساند؛ آقا رسول خدا-صلی الله علیه و آله- می فرمایند: « جلورفتم و دیدم علی- علیه السّلام- داخل خندق ایستاده ودرِ عظیم خیبر را روی سرش گرفته و لشکریان ازروی درعبور می کنند و دسته دسته وارد قلعه می شوند.

      آری؛ پاهای امیرمؤمنان بربالهای فرشتگان بود. وقتی تمام لشکر اسلام داخل قلعه شدند؛ آقاامیر مؤمنان- علیه السلام- از گودال بیرون آمدند وآن درِعظیم را چهل ذراع به پشت سرشان پرتاب کردند؛ نقل شده ابتداهشت مردرفتند و نتوانستند درراحرکت دهند؛ بعد چهل مردِقوی رفته و بازحمت ومشقّت بسیار با صرف وقت زیاد آن در را آورده وسر جای خود نصب کردند.

      واین تمام ماجرا نبود؛ هفته و ماهی نمی گذشت که اینگونه معجزات و کرامات از آقا علی- علیه السّلام- صادرمی شد و مردم مشاهده می کردند؛ ولی با این وجود بعد از رحلتِ رسول خدا-صلوات الله علیه و آله- ؛ با اینکه تنها هفتاد روز از ماجرای غدیر می گذشت، به حق پشت کرده و بیعت خود با امیرالمومنین را فراموش کردند.

      آری؛ مولایمان همیشه از همه برتر بود واین راهمه می دانستند؛ حتّی اگر از او کرامتی هم ندیده بودند؛ حتّی اگر او مانند دیگران یک مسلمان معمولی بود. باز هم با آن عظمتی که آقا رسول خدا در غدیر او را معرّفی کرده بود؛ با آن جمعیّت کثیر مسلمانی که آنجا بودند وبا آن جملات محکم و متینِ خطبه آقا رسول خدا در غدیر و با آن بیعت همگانی و گسترده؛ باز هم نمی بایست اورارها می کردند؛در حالیکه علی- علیه السّلام- همیشه اعلی بود.

«اَللهّمَ العَن اوَّلَ ظالِم ظَلَمَ حَقَّ مُحمّدٍ وآل محّمد وآخِرَ تابِع لَهُ عَلی ذلک....»

متن مجری 6

رسول اکرم- صلوات الله علیه و آله- فرمودند: « اگر درختان قلم باشند ودریا مرکّب وجنیان حساب کننده و آدمیان نویسنده؛ نمی توانند شمردن؛ فضایل وکمالات ِعلی- علیه السّلام- »

بدان که رسول اکرم- صلی الله علیه و اله- فرمودند: « ذکرِعَلیٍ عبادة »

پس بیا در این قلیل مهلت که به سُرور عید کبیر  غدیر نشسته ایم، کمی از بحرِ بی کران کراماتِ حضرت را؛ گوش جان بسپاریم .

      پسر بچّه ای بود در قدیم یهود؛ سالم وتنومند؛ والدینش اورا به دایه ای سپرده بودند تا   اورا تربیت کند؛ روزی دایه کودک یهودی که کمی از علم کاهنان را می دانست به او گفت:

ای پسرکم؛ تو شجاع و دلیر خواهی شد وبر هر کس غلبه توانی کرد؛ الاّ آن کس که نام او «حیدر» است؛ مبادکه با او نبرد کنی که کشته خواهی شد.

سالها بگذشت؛ اسلام به ظهوررسید و پس از هجرت به مدینه قدرتی یافت و هواداران مسلمانش بیشتر شدند؛ تا سال هفتم هجری. در سال هفتم هجری رسول اکرم- صلی الله علیه و آله- نامه هایی به سران کشورهای دیگر نوشت و آن را به اسلام وترک شرک وکفرشان دعوت کرد. اغلب آنها پذیرفتند و بیم آن می رفت که امپراتوران روم یا ایران با بزرگترین دشمنان واقع در حجاز و همسایگی مدینه که مرکز اسلام شده بود؛ یعنی یهودیان خیبر، هم پیمان شده و ضربتی به درخت نونهال اسلام وارد سازند.

خیبر شامل هفت قلعه محکم بود که دور آنها را خندقهای عمیقی کنده بودند واطراف قلعه ها مزارع و کشتزارها بود وهمه متعلق به چند تیره از یهودیان.

به دلایلی و به خاطر امر خداوند؛ دستور حمله به یهودیان خیبر توسّط رسول خدا- صلوات الله علیه و آله- ؛ به مسلمانان صادر شد.

لشکر اسلام به منطقه خیبر رسید وآنجا سکنی گرفت؛ جنگ آغازشد؛ هرروز مسلمانان با رشادت می جنگیدند و یهودیان را شکست می دادند؛ تا اینکه سه قلعه؛ از هفت فتح شد ویهودیان آن قلعه ها فراری شده ویا کشته شدند .

هفده روز از این زدوخوردها گذشته بود که آقا رسول خدا- صلوات الله علیه و آله- دچار شقیقه درد سختی شده و نتوانستند شخصاً به میدان روند؛ آقا امیرمؤمنان- علیه السلام- هم که پرچمدار لشکر بود بیمار شد.واوهم به جنگ اعزام نشد.

         اللهم صلی علی محمد وامیرالمؤمنین والاَئمّه